

لباس‌های ایران در سده‌های دوازدهم و سیزدهم

پرویز رجبی
دکتر دربارشناسی

آن‌ها در رنگ‌های مختلف بافته شده بود. این جوراب روی شلوار کشیده میشد. امروز هم دیده میشود که مردم روستاها شلوار خود را زیر جوراب میکنند. در تابستان مردم عامی جوراب به پا نمیکرد اما در زمستان دور پایش پاتا به می‌بست تا سرما نخورد. پاتا به بستن هنوز هم در روستاها مخصوصاً در خراسان معمول است.

مرد عامی کفش ساده‌ای به پا میکرد که تقریباً نوعی نعلین بود که از چرمهای مختلف ساخته میشد و با پندهای چرمین بسته میشد. افسران چکمه‌های سیاه به پا میکردند که تا به‌زانو میرسید و پاشنه‌های بلند و باریک داشت. چون با این چکمه‌ها راه رفتن دشوار می‌بود افسران به محض پیاده شدن از اسب نعلینی را که نوکرشان حاضر داشت می‌پوشیدند.

کف این نعلین - همیشه با عاج یا فلز و یا چوب سختی که روی آن گل‌های مختلف نقاشی شده بود پوشیده بود. در باریان در زمستان کفششان از چرم اسب به رنگ سبز بود که پاشنه‌های نازک هفت - هشت سانتیمتری داشت. همچنین چکمه سیاه از چرم گوساله که راحت و با دوام بود معمول بود. کفش روستائیان نعل آهنین داشت. تخت این کفش از چرم شتر بود که پارچه ریز باف و محکم از پنبه روی آن کشیده میشد.

قبای که روی جلیقه پوشیده میشد تا روی پا میرسید و مانند جلیقه از عتَب و جلو و پهلوها باز بود. این قبا روی سینه و شکم رو به می‌آمد و مانند جلیقه با دو دکمه بسته میشد. نیبور می‌نوید:

همه قبا می‌پوشیدند که تا روی قوزک پا میرسد و شباهت زیادی به لباس آنهایی دارد که در حجاریهای تخت جمشید بچشم می‌خورد.

مقایسه بیشائبه نیبور آدمی را وادار به اندیشه‌گماری در این باره میکند که آیا قبا همان لباس ایرانیان پیش از اسلام نیست؟

تونو Thévenot سیاح فرانسوی که در سال ۱۶۶۳ در ایران بود شرح جالبی درباره قبا نوشته است که عیناً نقل

در این دوره مردها کلاهی پارچه‌ای برمی‌گذاشتند که در حدود ۲۵ سانتیمتر بلندی بود و سطح بالایش چهار گوشه داشت. رنگ این کلاه - معمولاً مثل دیگر قطعات لباسان - سرخ بود. فقط برای مراسم سوگواری رنگ آبی پررنگ انتخاب میشد. مردم ثروتمند و پرجاه عمامه‌ای داشتند که از شال کرمان (ویاکشمیر) بود. این عمامه - هرگز - حتی در حضور شاه نیز از سر برداشته نمیشد. همچنین کلاه سیاه پوست برای که آسترش نیز پوست بره خاکستری و یا سفید بود بر سر گذاشته میشد. عمامه‌ای عرقچین سرخ یا آبی و یا سفید پارچه‌ای (ابریشم دوزی شده) و گاهی چرمین بر سر داشتند. دولت‌مندان دور این عرقچین یک شال کشمیری می‌پوشیدند.

پیراهن مرد عامی از پنبه بود که تا ران روی شلوار آویزان بود. امروز هم پیراهن آویخته بر روی شلوار بین مردم طبقات پائین مخصوصاً در روستاها معمول است. این پیراهن اغلب راه راه بود و روی شانه راست با یک دکمه بسته میشد. گردن - زمستان و تابستان - برهنه بود. تنها فرق پیراهن ثروتمندان از آن مردم عامی در این بود که از ابریشم ریز بافت تهیه میشد.

شلوار نیز از پنبه و یا ابریشم و اغلب راه راه بود. این شلوار تا روی پا میرسید و خیلی گشاد بود. مردم متمکن روی شلوار بر کمر خود شال کشمیری و مردم کم‌چیز کهری چرمین می‌بستند.

نظامیان و غیر نظامیان متمکن - مانند ایرانیان عهد باستان - کاردی بر کمر - زیر شال - داشتند.

دکانداران و بازرگانان و قضات و علما بجای این کارد قلمندانی بر کمر می‌آویختند که البته نوعش نسبت به مقامی که داشتند متفاوت بود.

روی پیراهن یک جلیقه پوشیده میشد که در تابستان از کتان ساده و در زمستان از کتان کلفت بود. این جلیقه روی سینه به هم می‌آمد و با دو دکمه بسته میشد.

مرد ثروتمند جوراب پنبه‌ای بافته به پا میکرد که روی

میگردد : « نیم تنه بلندی را که بر روی لباسهای دیگر میپوشند قبا نامند و آن معمولاً از پارچه نخی بسیار نازک دوخته میشود. رنگ آن بر حسب تمایل اشخاص قرمز - زرد - یا رنگهای دیگر است و چنان صاف دوخته شده که گوئی از اطلس است. این نیم تنه از پارچه نخی کرکدار و پیکه دوخته میشود و تا نیمه ساق پا می آید - یقه آن باز و هلالی است - طرف راست آن درست روی شکم می افتد و در زیر بغل چپ با بندهایی بسته میشود - طرف چپ لباس روی آن می افتد و بوسیله چهاربند در طرف راست بسته میشود - اما یکی از این بندها هرگز بسته نمیشود بلکه روی بندهای دیگر آویزان است. قبا تا روی کمر بسیار تنگ است از این جهت به بدن قالب میشود و شکم آنها را کاملاً پوشیده و فشرده نگه میدارد و از کمر به پائین متدرجاً گشاد میشود - بطوریکه نمای آن از پائین بشکل زنگ گرد در می آید - و چون دامن لباس پنبه دوزی شده گرد و محکم قرار میگیرد - چنانچه گوئی یک حلقه آهنین آن را استوار نگه میدارد.

آستینهای آن کاملاً چسبان و قالب بازوان است ولی بسیار دراز میباشد و بهمین علت آنها را چین میدهند که از مچ دست نگذرد. بسیاری از مردم این آستینها را مچ بسته و بدون تکه می پوشند ولی کسانیکه میخواهند آسوده تر باشند به مچ آنها تکه میدوزند. در حال حاضر بسیاری از ایرانیان و ارمنیان از این آسودگی که از فرنگیها آموخته اند برخوردارند و به این ترتیب سر آستین را محکم می بندند و مانع دخول باد میگردند. جنس این قباها معمولاً از پارچه ساده است اما قبای رجال عالی رتبه از اطلس یا پارچه «زریافته» که زری ایران است دوخته شده است - در تابستان اغلب مردم قبا را از پارچه بدون کرک میدوزند برای بستن بندهای قبا همیشه باید از یک خدمتکار کمک گرفت و علیهذا اغلب مردم تا چارفتل یکی از بندها را می بندند و باقی را آویزان میگذارند. به محض رسیدن به خانه - بر عایت نظافت - قبا را بیرون می آورند. آنان هر روز قبای دیگری می پوشند چنانکه وقتی بعد از شش ماه دوباره همان قبای سابق را می پوشند مردم تصور میکنند قبای نو است. زیرا بخاطر نداشتن آن زمان آنرا دیده باشند. ارزش یک مرد را از نظافت و لباس معین میکنند. در زمستان پوستین و یا عبائی که با پوستهای گران قیمتی آستر میشدند پوشیده میشد. کسی که میخواست برای کار آزاد و راحت باشد عبائی بدون آستین می پوشید و یا آستین عبا باز بود و دستها برای کار کردن از سوراخ آستین بیرون می آمد.^۹

ایرانیان سده دوازدهم هجری - مانند همه دوره های گذشته خود - زینت آلات را دوست میداشتند و تا جائیکه میتوانستند خود را میآراستند. بر انگشتان انگشتریهای متعددی داشتند و از گردن خود زنجیری زرین یا سیمین میآویختند که آن چند آویزان بود که در لباس گم میشد. گاهی بر این زنجیرها

مهر یا نشان و یا ساعت و دیگر چیزهای گران بها آویخته میشد. گاهی سکههایی که برای زینت بکار میرفت و کمر بندها و نشانها به سنگهای قیمتی مرصع بودند. ثروتمندان و مردان بزرگ بازوبندهای مرصع زرین و سیمین می بستند.

ایرانیان همچنین علاقه زیادی به اسلحه داشتند. کاردها - دشنه ها و شمشیرهای گران قیمتی ساخته میشد که بین توانگران مشتری فراوان داشت. در حالیکه یک شمشیر خوب شیرازی نزدیک به چهار صد دینار^{۱۱} میارزید^{۱۲}. یک شمشیر فوق العاده خوب و صیقل داده از خراسان هزار تومان^{۱۳} قیمت داشت^{۱۴}. گاهی غلاف این شمشیرها قیمتی تر از خود آنها بود - زیرا باطلا و نقره روکنی شده و مرصع به الماس و سنگهای قیمتی بود^{۱۵}. هر ایرانی - حتی نوجوان و برده - ریش داشت تا کسی او را خواجه نپندارد. سیاهترین و انبوهترین ریش بهترین آن بود. همه جا فقط ریش سیاه به چشم میخورد. زیرا آنان که ریش قهوه ای رنگ داشتند نیز ریش خود را سیاه میکردند تا زنها خوششان بیاید. زنها ریشهای بور را نمی پسندیدند. هر کس که ریش کم پشت داشت - با مرجم و دوا و درمان میکوشید تا ریش خود را - کمی هم که شده پر پشت کند. در نگهداری ریش دقت زیادی به کار میرفت. ریش در روز چندین

- 1 - Olivier, III, 222, 280. Niebuhr, 108. Waring, 57
- 2 - Olivier, III, 219. Niebuhr, 176. Waring, 57.
- 3 - Hinz, Persiens Grosskoenige und Satrapen 148.

۴ - نیبوره که در فوریه ۱۷۶۵ در فارس مسافرت میکرد مینویسد (ص ۱۰۶) :

در گردنهای فارس «یک خر از قافله ما افتاد و گردنش شکست. صاحب الاغ فوراً پوست او را کند و آن را تکه تکه کرده به همراهان خود فروخت. که همانروز از آن کفش درست کردند. به این ترتیب که فقط دور آن را سوراخ کرده و بندی را که از خود چرم (پوست) الاغ درست نموده بودند از سوراخهای تعبیه شده گذرانده و آنرا به پاهایشان بستند».

- 5 - Niebuhr, 176.
- 6 - Olivier, III, 222 . . . , Niebuhr 176. Thévenot.
- 7 - Olivier, III, 222 f. ; Niebuhr 176.
- 8 - Niebuhr 176.

۹ - ر . پ . آ . ذی - فرهنگ البسۃ مسلمانان - ترجمه حسینعلی هروی - تهران دانشگاه تهران ۱۳۴۵ . چون نگارنده ترجمه آلمانی سفرنامه تونو را درست داشتم و مترجم آلمانی سفرنامه تونو را به تلخیص ترجمه نموده بود بهتر آن دیدم که شرح مربوط به قبا را از کتاب « ذی » (ص ۳۳۹ تا ۳۴۰) که تکمیل تر بود بیاورم .

- 10 - Olivier, III, 220.
- ۱۱ - برابر با ۷/۷۱۱۶۸ گرم طلا . پرویز رحیمی :
- Persien unter Karim Khan. S. 155.
- 12 - Waring 47.

- ۱۳ - برابر با ۱۷/۷۹۲ کیلوگرم طلا . پرویز رحیمی :
- Persien unter Karim Khan, S. 155.
- 14 - Ferrier 204 f.
- 15 - Olivier, III, 225 f.

حسینعلی هروی - تهران ۱۳۴۵ .

۲ - ابوالحسن بن محمد امین گلستانه : مجمل التواریخ -

بکوشش مدرس رضوی - تهران ۱۳۴۴ .

۳ - جونس هنوی : زندگی نادرشاه - ترجمه دکتر

اسماعیل دولتشاهی - تهران ۱۳۴۶ .

۴ - میرزا حسن حسینی فسانی : تاریخ فارسنامه ناصری -

تهران ۱۳۱۳ هجری قمری .

ب - منابع به زبان آلمانی :

5 - A.G. Olivier : Oliviers Reise durch das türkische Reich, Agypten und Persien... Weimar 1808.

6 - Carsten Niebuhr : Reisebeschreibung nach Arabien und anderen umliegenden Ländern, Bd. II, Kopenhagen 1778.

7 - Walther Hinz : Persiens Grosskönige und Satrapen. in : "Kulturgeschichte der Welt - Asien, Afrika, Amerika", hrsg. von H. Boekhoff u. F. Winzer, Braunschweig 1966.

8 - Parwis Radjabi : Persien unter Karim Khan, Göttingen 1970.

9 - J.P. Ferrier : Reisen in der Türkei, Persien und Arabien... Wien 1792.

10 - Engelbert Karmphfer : Am Hofe des Persischen Grosskönigs, Hnsq. Walther Hinz, Leipzig 1940.

11 - Adam Olearius : Ausführliche Beschreibung der kundbaren Reyse nach Muscow und Persien, Schleswig 1663.

12 - J. Hanway : Herrn Jounas Hanway zuverlässige Beschreibung seiner Reisen von London durch Russland und Persien, Hamburg 1754.

ج - منابع به زبان انگلیسی :

13 - Edward Scott Waring : A Tour to Sheeraz... London 1807.

14 - J. Hanway : A Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea, with the Author's journals of travels through Russia into Persia... London 1754.

15 - W. Franklin : Observations made on a tour from Bengal to Persia etc. London 1790.

۱ - منابع مختلف :

16 - Vullers : Lexicon Persico - Latinum, II, Bonn 1864.

17 - V. Minorsky : Tadhkirat al-Muluk, A manual of Safavid Administration (circa 1137/1725), translated and explained, London 1943.

مرتبہ شسته وشانه میشد و هر کس شانه و آئینه‌ای کوچک همراه داشت . ریش تا رستنگاه موی سر میرسید . موی گونه‌ها و سر در هفته دو تا سه مرتبه زده میشد . بعضی‌ها میگذاشتند تا یک دسته مو برفرق سرشان بلند شود . مردهای جوان - از نظر زیبایی - در دو طرف سر در محل رستنگاه مو زلفشان را بصورت حلقه در می‌آوردند . در طبقات پائین موها روی گوشها اینقدر بلند میشد که با ریش مخلوط میگرددید^{۱۶}.

با در نظر گرفتن این موضوع که زن‌ها در این دوره خود را به مردها نشان نمیدادند باز هم اطلاعات ما از لباس و آرایش زن‌ها چندان کم نیست :

خانم‌ها نیز مانند مردها شلوار می‌پوشیدند . هنوز هم در روستاها زن‌ها بیشتر شلوار می‌پوشند - اما شلوار خانم‌ها در سده دوازدهم هجری از کمر تا قوزک پا با پنبه پر میشد - آن چنان که شناختن فرم پا مشکل مینمود . خانم‌های مشخص و دولتمند شلوار گشادتری می‌پوشیدند و چنان فاصله بین شلوار و ران و ساق پا با پنبه و یا شبیه به آن پر میشد که پاها بشکل گرز در می‌آمد ! اگر جنس شلوار از پارچه‌های زربفت نبود با نوارهای مختلف حاشیه دوزی میشد .

پیراهن خانم‌ها از کتان و پنبه و یا ابریشم بود . دامن پیراهن که خیلی بالاتر از زانو بود جلوش باز بود . این نوع پیراهن هنوز هم در روستاهای ایران مخصوصاً خراسان معمول است . این پیراهن با بندهای متعدد و یا دکمه‌های زرین و سیمین روی سینه‌ها بسته میشد . پستان‌ها آزاد و آویزان بودند . هنوز بستن پستان‌بند معمول نبود . امروز هم در روستاها زن‌ها از بستن پستان‌بند خودداری میکنند .

کمر بندی که روی پیراهن بسته میشد از چرم یا پارچه معمولی و یا از ابریشم بود و معمولاً مليله دوزی میشد . کمر بند زنان ثروتمندان در قسمت جلو با یک سگک زرین و یا سیمین جواهر نشان بسته میشد . بجای کمر بند گاهی شال پنبه‌ای و یا ابریشمی مورد استفاده قرار میگرفتند . زلف‌ها بافته شده و از دو طرف بر شانه‌ها می‌افتادند . روی

پیشانی موها قیچی میشد و بر پیشانی میریخت . زلف‌ها عرقچین کوچکی که با سنگهای قیمتی و یا سنگهای مختلف زینت داده میشد بر سر میگذاشتند . گاهی بجای عرقچین شال ظریف و کوچکی بر سر می‌بستند که بفرم‌های مختلف به پشت و روی شانه‌ها می‌افتاد . و گاهی این شال بدور گردن پیچیده میشد و یا روی فرق سر بصورت گلی بسته میشد .

چون چشمهای بزرگ و سیاه خیلی مورد پسند مردها بود خانم‌ها بر چشمها و ابروهایشان سرمه میکشیدند^{۱۷}.

منابع نوشته‌ای که گذشت (به ترتیب استفاده) :

الف - منابع فارسی :

۱ - ر . پ . آ . دزی : فرهنگ البسه مسلمانان - ترجمه

16 - Olivier, III, 228 ff.; Hanway, I, 227.

17 - Olivier, III, 220 f.